

فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان صفحات ۱۶۰-۱۲۹

تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۶/۲

## مانکجی لیمجی و جامعه زرتشتیان ایران عصر قاجار

جلیل نائیبیان<sup>۱</sup>  
جواد علیپور سیلاپ<sup>۲</sup>

### چکیده

پیروان دین زرتشتی در ایران پس از اسلام موقعیت خود را به نفع مسلمانان از دست دادند. اینان تا دوران قاجاریه در ایران با تحمل مشکلات فراوان حضور داشتند. محدودیت‌هایی که زرتشتیان با آن مواجه بودند مانع از آن می‌شد تا بتوانند در امور کشوری نقشی بر عهده داشته باشند، این در حالی است که پارسیان؛ یعنی هم‌کیشان زرتشتیان ایران؛ در هند توانستند جایگاه مناسب برای خود رقم بزنند. پارسیان بهخصوص از اوایل قرن نوزدهم میلادی تحت توجهات بریتانیا به لحاظ اقتصادی پیشرفت‌های فراوانی نمودند و بدان جایگاه رسیدند که زباند خاص و عام شدند. قدرت اقتصادی پارسیان زمینه را برای کمک‌های آنان به دیگران فراهم نمود و در این بین زرتشتیان ایران هم از آن بهره‌مند شدند. در اقدامی عملی پارسیان انجمنی به نام «انجمن بهبودی حال زرتشتیان ایران» به وجود آوردند که این انجمن نماینده‌ای به نام «مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا» را به ایران فرستاد تا اقداماتی در بهبود حال زرتشتیان ایران انجام دهد. اقدامات مانکجی هاتریا در ایران جنبه‌های مختلفی از جمله سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را دربرمی‌گرفت که بررسی آن موضوع این مقاله خواهد بود.

**کلید واژه‌ها:** زرتشتیان، پارسیان، مانکجی، جزیه.

۱- استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز.

۲- کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تبریز.



## مقدمه

زرتشتیان در دوران اسلامی ایران تا حد یک اقلیت دینی نزول کردند. با ورود دین اسلام به ایران پیروان دین زرتشتی یا باید اسلام را می‌پذیرفتند، یا باید مهاجرت می‌کردند؛ این گروه به پارسیان هند معروف شدند که کمک‌های آنان در پیشرفت کار زرتشتیان ایران بسیار مؤثر افتاد؛ و یا گروهی که نمی‌خواست به اسلام بگردد و نیز در پی آن نبود که وطن آباء و اجدادی خویش را ترک گوید چاره‌ای نداشت که در سرزمین‌های دور افتاده و اغلب کویری ساکن شود؛ و نیز بنایه دستورات حکومت اسلامی به مسلمانان جزیه پیرداد و تا حد ممکن خود را با احکام دین جدید سازگار نماید. این سازگاری ابتدا در قالب جامعهٔ سنی و از دوران صفویه در قالب جامعهٔ شیعی تحقق یافت و این وضعیت تا دوران حاضر وجود دارد.

روی کار آمدن حکومت قاجاریه در ایران هم‌زمان بود با تغییراتی عمدۀ در جهان به خصوص اروپا در زمینه‌هایی چون قانون‌گرایی، عدالت، تامین حقوق فردی و نیز ترقی و پیشرفت؛ که این تغییرات در دوران ناصرالدین‌شاه در ایران هم تأثیرگذار شد و در این میان اقلیت زرتشتی هم بی‌نصیب نماند. زرتشتیان ایران که تا این زمان وضعیت نامطلوب و نامساعدی داشتند با شکل‌گیری «انجمن بهبود حال زرتشتیان ایران» در هند از سوی هم کیشان آن‌ها یعنی پارسیان، به تدریج موقعیتشان رو به بهبودی رفت. در تاریخ معاصر زرتشتیان ایران، نخستین فرستاده پارسیان «مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا» از بنام‌ترین چهره‌ها و تأثیرگذارترین افراد اجتماعی و سیاسی دورهٔ قاجار است. او که به «مانکجی صاحب» مشهور است، توانست با تلاش بی‌نظیر خود جامعهٔ زرتشتی در حال نابودی آن زمان را نجات دهد. او توانست، در امور مختلف سیاسی و فرهنگی و اجتماعی باعث پیشرفت کار زرتشتیان گردد. در مورد پیشینهٔ پژوهش هم باید ذکر نمود که در برخی کتاب‌هایی که توسط خود زرتشیان نوشته شده مانند تاریخ پهلوی و زرتشتیان اشیدری و فرزانگان زرتشتی رشید شهمردان اشاراتی به این موضوع شده است و نیز مقاله‌ای هم از سوی مری بویس با عنوان «مانکجی لیمجی هاتریا» به رشتۀ تحریر در آمده است. این مقاله بر پایه اطلاعات و آگاهی‌های منابع ایرانی و نوشه‌های خود زرتشتیان و سفرنامه‌ها و



منابع خطی و منابع الکترونیکی و روزنامه‌ها به روش کتابخانه‌ای به شناسایی اقدامات مانکجی در احیای دوباره جامعه زرتشتی ایران خواهد پرداخت.

«مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا»<sup>۱</sup> در سال ۱۸۵۴م. ق. <sup>۲</sup> به نمایندگی از سوی «انجمان اکابر صاحبان پارسی» برای تحقیق از چگونگی حالت زرتشیان ایرانی به ایران سفر نمود. قبل از اشاره به اقدامات او در ایران در خصوص زرتشیان لازم است که نگاهی گذرا به پیشینه پارسیان و نحوه شروع کمک‌های آنان به زرتشیان ایران داشته باشیم.

### پارسیان<sup>۳</sup> هند

ورود اسلام به ایران مهاجرت گروهی از زرتشیان ایران را به مناطق مختلف در پی داشت که در این میان هندوستان جایگاهی مهم را داشت. این مهاجرین در هندوستان به نام پارسیان شناخته شده و می‌شوند (گودووین، ۱۳۸۳: ۸۳-۸۴). زرتشیان ایرانی مهاجر پس از ورود به هند و استقرار در آن جا قرن‌ها در پی تلاش و کوشش خود جایگاهی برای خود رقم زدند که زرتشیان ایرانی دوره قاجار را به لحاظ مالی و سیاسی و حتی دینی تحت حمایت خود قرار دادند.

پارسیان در سده نوزدهم میلادی تحت حمایت‌های بریتانیا توانستند که به مقامات مهمی در هند، به خصوص شهر بمبئی دست یابند و به لحاظ اقتصادی چنان پیشرفت نمودند که به هنگام تاسیس اتاق تجارت بمبئی در سال ۱۸۳۶م تمام ده نفر عضو آن پارسی بودند (هینل، بهمن و اسفند ۱۳۸۶: ۱۶) آن‌ها هم چنین در شالوده‌ریزی کارخانجات نساجی و شبکه‌های بانک و تسهیل امور بازارگانی پیش‌قدم بودند و نیز از راه دلای بین هندیان و

1- Manekji limiji Houshang Hateria

۲- برای تطابق ماههای سال قمری حقیقی با سال‌های ایرانی و میلادی به کتاب گاهنامه تطبیقی سه هزار ساله تالیف احمد بیرشک مراجعه شده است (بیرشک، ۱۳۷۳: ۲۳۰-۲۳۳).

۳- منظور از پارسیان همان زرتشیان هندوستان می‌باشد.

اروپاییان و آمریکاییان مبالغ زیادی را به جیب می‌زدند (پورداود، ۱۲۹۵؛ یزدگردی<sup>۱</sup>، ۱۹۲۵: ۲۳).

زرتشتیان در بمبئی به یهودی‌های هندوستان معروف بوده‌اند بدین دلیل که مثل یهودی‌ها در فرنگستان، اینان نیز در هندوستان به کار صرافی مبادرت می‌کرده‌اند (شورش هندوستان، ۱۳۷۲: ۱۳۱-۱۳۲). علل و دلایل مهمی که باعث رشد پارسیان گردید می‌توان چنین برشمرد: - نبود موانع و انعطاف پذیری در ایجاد ارتباط با دیگران؛ - توجه آنان به کار و تلاش؛ - پذیرش سریع فرهنگ غربی؛ - عدم وجود موانع دینی؛ - رابطه خوب با انگلستان و ...

پارسیان به عنوان هم کیشان زرتشتیان ایران اقدامات خود را به صورت جدی برای کمک به زرتشتیان ایران از اواسط سده نوزدهم میلادی شروع نمودند و در این میان خاندانی به نام «پانده» نقشی مهم را بر عهده داشت. در سال ۱۶۶۶ م. «خورشید جی پوچاچی» که بعدها خاندان وی به «پانده» مشهور شد، به بمبئی وارد شد. پسر سوم وی یعنی «فرامجی» را می‌توان «حامی و ناجی بلکه پدر زرتشتیان ایران» نامید (شهمردان، ۱۳۶۰ش: ۲۸۲-۲۸۳). وی با دختری به نام گلستان‌بانو که از زرتشتیان ایران بود ازدواج نمود و سومین فرزند آن‌ها به نام «مهروان جی فرامجی پانده»<sup>۲</sup> به تشویق مادر و کمک «سر دینشاه پتیت» شوهر خواهر کهتر خویش، در سال ۱۸۵۴م/۱۲۷۱ق. «انجمن بهبودی حال زرتشتیان ایران»<sup>۳</sup> را در بمبئی دایر ساخت که هدفش پرورش و نگهداری زرتشتیان ایران بود؛ (خطابات مانکجی<sup>۴</sup>: ۷۹؛ جکسن، ۱۳۵۲: ۴۲۲-۴۲۳؛ اوین، ۱۳۶۲: ۳۰۸) این

۱- گاهشماری یزدگردی از زمان به پادشاهی رسیدن یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی و آخرین فرمانروای ایران پیش از اسلام آغاز گردید. جلوس او در سه شنبه ۲۱ ربیع الاول ۵۱۰ق/ ۲۹ خرداد ۱۰ ایرانی / ۱۶ زوئن ۱۳۳۲م/ بود. این گاهشماری بین جامعه‌های زرتشتی ایران و هند و پاکستان هنوز هم رواج دارد و دنباله گاهشماری اوستایی نو است که ده سال از گاهشماری رسمی ایران عقب است (بیرشک، ۱۳۷۳: ۲۲۹).

2. Meherwanji Framji Pandeh.

3. The society for the Amelioration of condition of Zoroastrians in Persia.

4. > [History & Chronology > Conditions of Zarathushtis in Iran www.fravahr.org](http://History & Chronology > Conditions of Zarathushtis in Iran www.fravahr.org).



انجمن است که در ایران به نام «انجمن اکابر صاحبان پارسی» معروف می‌باشد، مانکجی لیمجی را به عنوان نخستین نماینده روانه ایران ساخت.<sup>۱</sup>

بعداً «سر جرج بردود»<sup>۲</sup> در سال ۱۳۲۷ ه.ق. عنوان نمود که این حمایت پارسیان از زرتشتیان ایران بنابه پیشنهاد دولت انگلستان بوده است، او طی سخنانی گفت: «وقتی که در ۱۸۵۵ م. در هندوستان بودم به پارسیان گفتم اگر می‌خواهید بنمایید که از بودن تحت حکومت انگلیس فایده ببردهاید، باید کاری برای ایران بکنید. برای پارسیان تربیت شده فرصت‌های بزرگی در ایران هست...، ولی پارسیان خوب پیش می‌رفتند و باعث این عدم اقدام در ایران بی‌خیالی و بی‌مالحظگی پارسیان بمبئی بودند، زیرا که آن‌ها خیلی راحت و راضی از روزگار خود بودند. من خیلی اصرار به پارسیان کردم که بروند به ایران و ببینند چقدر برادران زرتشتی آن‌ها عقب مانده‌اند نسبت به گذشته‌اشان و بروند و یک کاری برای پارسیان ایران بکنند، به شکرانهٔ فوایدی که از حکومت انگلیس بردہ‌اند» (حبل‌المتین کلکته، ج ۱۵، سال ۱۸، شماره ۱۶، ۱۳۲۸ شوال ۱۷، ۱۹۱۰ اکتبر: ۱۹).

### شرح حال مانکجی

مانکجی در سنّه ۱۲۳۰ ه.ق. (۱۸۱۳ م) متولد شد. بنابه ملاحظات تجاری پارسیانی که در سورات ساکن بودند به بمبئی که تحت سلطه انگلیسی‌ها بود کوچیدند. از جمله این اشخاص لیمجی پدر مانکجی بود. «اجداد مانکجی گویا در اوایل سلطنت صفویه ایران را ترک و به هندوستان رفته بودند». شهمردان، ۱۳۳۰ یزدگردی: ۶۱۸؛ اسیدری، ۱۳۵۵: ۴۲۵). بعد از سپری شدن دوران کودکی

---

در این سایت خطابات مانکجی در جمع پارسیان بمبئی به فارسی و نامه‌های انجمن زرتشتیان بمبئی به انگلیسی، به صورت اسکن شده در دسترس قرار دارد. خطابات مانکجی از صفحه ۷۰ الی ۱۱۵ می‌باشد که به صورت دست‌نویس می‌باشد و در این مقاله هر جا به خطابات مانکجی ارجاع داده شده منظور همین خطابات می‌باشد.

- اعضایی که مانکجی را برای این کار در نظر گرفتند عبارت بودند از: مانکجی نوشیروانچی پی‌تیت، رستمچی رنجی واریا جی، کاویسچی اردشیر جی شاغر، چمشید جی پشوتنچی بیکاجی پانده و مهروانچی فرامچی پانده (خطابات، همان).

۲- از سیاستمداران انگلیسی که در هندوستان بوده است.

3. Mora Somali
4. SURAT

و نوجوانی شغل وی مبادرت و پیشکاری بازگانان بود و براساس این پیشه بود که به اقصی نقاط هند سفر می‌کرد (بویس، اسفند ۱۳۶۴: ۴۲۶). وی به خدمت انگلیسی‌ها در آمده و تبعه دولت بریتانیا بود و بدین ترتیب بود که در سال ۱۸۲۸ ق.م. وی همراه وزیر مختار انگلیس روانه سند گردید. شغل وی تحويل داری نقدی پول دولت برای مصارف قشون یا به اصطلاح «صندوق‌دار» بود. چون علاقه زیادی به ایران و ایرانیان داشت در این سفر هر زمانی که با طایفه افاغنه و بلوج دیداری داشت در این مورد سوالاتی می‌نمود (شهمردان، ۱۳۳۰؛ یزدگردی: ۶۱۹).

### حضور مانکجی در ایران

مانکجی علاقه زیادی برای حضور در ایران داشت، تا این که تصمیم خود را برای این کار عملی ساخت. چون وی مأمور دولت انگلستان در هند بود این موضوع را با آن‌ها در میان نهاد و آن‌ها هم با کمال میل آن را قبول نمودند و بدان منظور چهار سفارش‌نامه برای ۴ شهر بندر بوشهر، بغداد، اسلامبول و تهران نوشتن: «به مقیمان دولت خود که کمال احترام را از صاحب مزبور بنمایند و ایشان را در نیک و بد از خود دانسته و حرمت او را نگاه دارند و در امور خود را معاف نداشته و با او همراهی نمایند» (شهمردان، ۱۳۳۰، یزدگردی: ۶۲۲) و این همکاری چنان که بعداً خواهیم دید به خوبی صورت عمل به خود گرفت.

اکابران پارسیان بمیئی چون از عزم مانکجی برای سفر به ایران اطلاع حاصل نمودند، برای این که قبل‌اً پولی را برای بنای دخمه در یزد فرستاده بودند و طایفه زرتشتیه آن پول را تلف نموده بودند، از ایشان خواهش کردند که در یزد دخمه خوب و مرغوبی جهت زرتشتیان بنا نماید و وجهی را هم به قدر ساختن دخمه از موقوفات به گماشتگان صاحب سپرده‌ند و ایشان هم مقضی‌المرام به اتفاق حاجی‌میرزا حسین‌خان مشیرالدوله<sup>۱</sup> کنسول دولت ایران به سوی ایران حرکت کردند. واسطه این دوستی و آشنایی بین مانکجی و میرزا حسین‌خان

۱- بعداً زمانی که میرزا حسین‌خان سپهسالار دار فانی را وداع گفت مانکجی نامه‌ای در تعزیت او نوشته و در آن از اندوهناکی ایرانیان به خصوص طایفه زرتشتی در ایران و نیز هندوستان یاد نمود، او عنوان نمود که این طایفه همواره تحت حمایت او قرار داشته‌اند (سازمان اسناد ملی ایران، شماره ردیف ۳۹۵۰.۰۳۲۴۷).



مشیرالدوله «آفخان محلاتی» بود و در دیدارهای صورت گرفته حسین خان او را ترغیب به مسافرت به ایران نمود (شهردان، ۱۳۳۰ هجری: ۶۲۲-۶۲۳؛ خطابات مانکجی: ۷۹).

وی در ۳۱ مارس ۱۸۵۴ هـ.ق. با دستور صریح برای بررسی وضعیت اجتماعی و سیاسی و علمی زرتشتیان به ایران روانه گردید (karaka، ۱۸۸۴: ۷۲)، وی نزدیک ۲۸ سال (تا سال ۱۸۹۰) در ایران وقت خود را در اصلاح امور بهدینان صرف نمود و از معاونت مالی و زبانی در حق احدها مضایقه ننمود و چشم داشت عوضی نیز از کسی نداشت (امینی، ۱۳۸۰: ۴۵).<sup>۱</sup>

مسیر حرکت وی در ورود به ایران چنین بود که وی ابتدا وارد بندر بوشهر گردید، سپس به شیراز رفت و به سیاحت داراب و فیروزآباد پرداخت و از راه تخت جمشید و سیوان به سوی یزد رفت. شهر یزد که بیشترین زرتشتیان ایران را در این زمان در خود جای داده بود، نیاز به اصلاحات اساسی در جنبه‌های مختلف دینی و یا غیردینی را داشت. اولین کار مانکجی در یزد ساخت دو دخمه خوب بود که وجه آن را پارسیان پرداخت نموده بودند. کتبیه‌ای که در بنای «آتش بهرام» یزد به تاریخ ۱۸۵۵ م. وجود دارد مبین و بیانگر این اقدام است. سپس به ترتیب اقدام به بازسازی دخمه کرمان و بنای دخمه قنات غسان نمود نمود (بویس، اسفند ۱۳۶۴: ۴۲۷ و ۴۲۸).

وی وضعیت زرتشتیان را اولین بار بدین صورت گزارش نمود: «چون این بندۀ به ایران رسید به رنجش‌ها و آزارهای بسیار دریافت کرد که از ستم‌های گذشتگان و آفت‌های آسمانی و دست‌اندازی‌های مردمان ستمکار و بدکرداران این گروه آن‌چنان خسته و پایمال گشته‌اند که پریشان‌تر از ایشان کسی در جهان نخواهد بود و از این‌رو چنان بی‌دانش و بی‌بنش گشته بودند سپید سیاه را از هم دیگر جدا نمی‌توانستند کرد و نیک و بد را در نزد خودشان برابر و یکسان می‌پنداشتند» (خطابات مانکجی: ۸۰).

<sup>۱</sup>- از سال ۱۸۵۴ م تا ۱۸۹۰ م حدود ۳۶ سال می‌شود ولی باید در نظر گرفت که وی چندین بار به هند بازگشت و مدتی را در آن جا سپری نمود به همین خاطر مدت اقامت او در ایران ۲۸ سال ذکر شده است.



### اقدامات اولیه مانکجی در رابطه با زرتشیان پس از ورود به ایران

مانکجی یکسری اقداماتی را برای بهبود وضعیت زرتشیان ایران انجام دادند که تیتووار به آن‌ها اشاره می‌کنیم: ۱- موقوف کردن ذبح گاو: این کار در بین زرتشیان ایران رایج بوده است و پارسیان آن را حرام می‌شمرده‌اند. این یکی از مواردی بود که آنان برای سکونت در هندوستان آن را پذیرفتند. ۲- سُدره و کُشتی<sup>۱</sup> را که به فراموشی سپرده بودند دوباره احیاء نمود، وی سال‌های بعد به تلاش‌هایش در رواج سُدره پوشی در بین زرتشیان اشاره می‌کند و در نامه خود به زرتشیان یزد می‌آورد: «رحمت پناه آفامیرزا علی ترک طاب الله ثراه که از علمای یزد بودند وقتی به این جانب از راه خیر خواهی فرمودند که شما خوب کردید که سدره‌پوشان را در میان ملت ترویج دادید و اگر دو کار بکنید خدمتی بزرگ به ملت و همکیشان خود کرده‌اید. یکی از آن‌ها آن که زن‌های طایفه از مسلمانان رو بگیرند و در کوچه‌ها بی‌پرده نگردند، دیگر آن که طایفه شراب خورده و مست بیرون نیایند و اینجانب تصدیق به درستی فرمایش آن بزرگوار کرده و همین تفصیل را به پنجاht آن زمان خاطرنشان کردیم ولی هیچ‌کدام مجری نشد» (امینی، ۱۳۸۰: ۱۷). - موقوف کردن گرفتن دو زن؛ - منع خوردن گوشت گاو و شتر؛ - منع قلیان کشی؛ - طلاق دادن زن را که رایج شده بود موقوف کرد؛ - قرار دادن که سالی شش گهه‌بار<sup>۲</sup> را به طور قاعده بنا نمایند و دوازده جشن سالیانه را به جا آورند و مخارج آن را از موقوفات هندوستان معین کردن (شهمردان، ۱۳۳۰، یزدگردی: ۶۲۴-۶۲۴).

- ۱- همه زرتشیان چه زن و مرد طابی کمربندوار می‌بندند و سه بار دور کمر می‌بینند و از پیش و پس گره می‌زنند و پس از ورود به سن تکلیف یعنی ۱۵ سالگی، تا پایان عمر همه روزه برای نماز باید آن را بازگشاید و بینند که این را کستی می‌نامند و کستی را بر روی پیراهنی کاملاً سفید به نام سدره می‌پوشند (جویس، ۱۳۸۱: ۵۶).
- ۲- گهه‌بار: نام شش جشن که در قدیم در اوقات مختلف سال برپا می‌کردند و نیز گفته‌اند نام شش هنگام و یا روزی است که خداوند جهان را آفریده است (عمید، ۱۳۵۷: ۹۷۶). در مراسم دینی زرتشیان چون ماتم و سوگواری و مویه و شیون و گریستان برخلاف دین بھی می‌باشد، لذا در سال جشن‌های زیادی دارند که تعداد زیادی از آن‌ها برای وارثین آنان بجا مانده و تا توش و توان دارند بنایه بضاعت خود که هم ثواب مینوی و جهانی دارند انجام می‌دهند (سروشیان، ۱۳۶۰، یزدگردی، ۱۳۷۰: ۱۴۸).



در ایران و به خصوص شهر کرمان<sup>۱</sup> و یزد مانکجی مورد احترام علماء و اشراف و... بود. وی برخلاف زرتشتیان ایران که حق سواری نداشتند، سواره می‌رفته است. در این دوران «میرزا سید حسین آقا» مجتهد یزد بود، در جواب اعتراض مسلمین به این عمل مانکجی گفته بود: «فرزانه مانکجی غیر از زرتشتیان بیچاره یزد است. او از پارسیان دانشمند هند و تبعه دولت انگلیس می‌باشد<sup>۲</sup>، نبادا که به او دست بزنند» (شهردان، ۱۳۳۰: ۶۳۲) خود مانکجی در اظهاراتش آورده است که در مدت اقامت و سیاحت او در ایران جمیع اولیای دولت و امنای شریعت نهایت مهریانی و مرحمت را نسبت به او داشته‌اند و در مجالس عزا و شادی او را دعوت می‌نموده‌اند: بلکه هر عرض و استدعا‌یی که در بارهٔ زرتشتیان ایران و غیره می‌نمود از پاکی طینت در انجام آن بذل مرحمت فرموده اهتمام به عمل می‌آوردد» (اظهار سیاحت ایران، ۱۸۶۳م/ ۱۲۸۰ق. ۱۲۳۲-۱۲۴۰).

### اقدام مانکجی برای فسخ مالیات جزیه

اقدام مهمی که مانکجی از ورود به تهران و از سال ۱۸۵۷ تا ۱۸۸۲ م. در عملی ساختن آن می‌کوشید، تلاش برای الغا و فسخ جزیه یا مالیات سرانه‌ای بود که از زرتشتیان گرفته می‌شد. برای عملی ساختن این کار مانکجی با حمایتی همه‌جانبه از سوی انجمن اکابر پارسیان و به طبع آن سفارتخانه انگلستان و سفارت فرانسه در تهران برخوردار بود (خطابات: Karaka: ۸۴-۸۵؛ ۱۸۸۴: ۷۴).

یکی از بدترین و سخت‌ترین مشقات و سختی‌های زرتشتیان در ایران دورهٔ اسلامی تحمل پرداخت جزیه بود که باید مثل ارامنه و یهودیان به حکومت اسلامی می‌پرداختند. ارمنیان ساکن تبریز و دیگر نقاط ایران در مجاورت مرزهای روسیه (در دورهٔ عباس‌میرزا و میرزا عیسی) قائم مقام از پرداخت آن معاف شده بودند و این لغو جزیه با همراهی و نفوذی که

۱- در کرمان با حاجی میرزا کوچک شیرازی ملقب به رحمت‌علی‌شاه که از شیراز به کرمان آمده بود و سلسله نعمت‌اللهی او را قطب می‌دانستند ملاقات‌هایی انجام داد و او بود که «لقب صاحب را درویش فانی نمود» (شهردان، ۱۳۳۰: ۶۲۴).

۲- بنجامین هم به این موضوع اشاره کرده است که مانکجی تحت تابعیت انگلستان بدون این که مزاحمتی برای او ایجاد شود کارهای خود را انجام می‌دهد (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۶۹).



روسیه در ایران داشت امکان‌پذیر گردید (Karaka، ۱۸۸۴: ۶۱؛ امینی، ۱۳۸۰: ۵۷). انجمن اکابر پارسیان در نامه‌ای که (محتمل) به ظل‌السلطان نوشتند، به شاهزاده یادآوری نموده‌اند که: «همان‌گونه که عباس‌میرزا، ارامنه آذربایجان را از جزیه معاف فرمود و نیک‌نامی ابدی اندوخت، بندگان حضرت والا نیز در این خصوص مرحومتی فرمایند و این طایفه فقیر را از این قلیل جزیه که ظلم صرف است معاف دارند تا مراتب معدلت گسترشی و نیک‌نامی بندگان حضرت والا نیز در دفتر این طایفه به عنوان ابد ثبت و مرقوم گردد... و خود را آزاد کرده آن حضرت دانند» (امینی، ۱۳۸۰: ۴-۵).

در دوره قاجار پرداخت جزیه یکی از مشکلات مهم زرتشیان بود. اغلب افراد جامعه زرتشی توانایی پرداخت آن را نداشتند و برای همین مورد انواع بی‌رحمی‌ها و شکنجه‌ها قرار می‌گرفتند و تحت این گونه فشارها راهی نمی‌ماند، جز این که زرتشیان به عنوان آخرین تصمیم‌یا دین خود را رها کرده و به اسلام روی می‌آورند و یا اگر وجودشان این را قبول نمی‌کرد خانه‌های خود را رها می‌کرندند تا از تحملات و زیاده‌ستانی‌های محصلان در امان بمانند و اغلب به سوی هند پناهنده می‌شوند، در این حالت بیچارگی و بدبوختی، پارسیان هند تنها نشانه امیدی بود که زرتشیان ایران به آن چشم داشتند. چنان که ذکر شد روس‌ها حامی ارامنه ایران شده بودند و تعدادی از زرتشیان پارسی هند به فکر آن بودند تا از نفوذ خودشان تحت حمایت بریتانیا برای تسکین و آسایش زرتشیان ایران اقداماتی را انجام دهند. در بین پارسیان بمبنی این طرز فکر پدید آمد که «چرا انگلیس چنین کاری را برای زرتشیان انجام نمی‌دهد؟»، طولی نکشید که این اندیشه با اقدامات پارسیان بمبنی صورت عملی به خود گرفت (Karaka، ۱۸۸۴: ۶۲-۶۳).

فکر و اندیشه پارسیان این بود که: «آیا ما هیچ کاری نمی‌توانیم برای بدبوختی برادران هم‌کیش خود در ایران انجام دهیم؟ جامعه ما ابهر و اهمیت زیادی را داراست و در آن کسانی وجود دارند که اقدامات آن‌ها برای کمک به انسان‌ها و نیز اصلاح و بهبودی هم می‌هنانمان (هنديان) مشهور است. پس باید یک هیئت نمایندگی از سوی طایفه ما به دربار ایران فرستاده شود و هیئت هم باید با استوارنامه دولت انگلستان فرستاده شود و به وسیله سفارت انگلستان در تهران معرفی گردد. معتقدیم که اعتراض و شکایت علیه بی‌رحمی‌هایی



که علیه زرتشتیان در ایران صورت می‌گیرد نتیجه مطلوب خواهد بخشید»<sup>1</sup> Karaka (۷۱: ۱۸۸۴).

فرستادن گزارش‌هایی از سوی مانکجی مبنی بر وضعیت نامطلوب زرتشتیان ایران، به اقدامات انجمن نیرو و قوت بیشتری بخشید. جلسه‌ای تحت ریاست «مانکجی نسروانجی پیتیت»<sup>2</sup> برقرار شده و گزارشات مانکجی مورد بررسی قرار گرفت. مانکجی به حالت زار و پریشان زرتشتیان اشاره کرده و مهم‌ترین دلیل آن را گرفتن جزیه عنوان کرده بود. این گزارش حس همدردی عمومی را در بین پارسیان باعث گردید و طرح رئیس هیئت‌مدیره برای ایجاد صندوقی مجزا به منظور بهبود وضعیت زرتشتیان ایران مورد قبول قرار گرفت. این جلسه نتایج دیگری هم داشت از آن جمله معرفی و تعیین کمیته‌ای اداری بود تا یادداشت‌هایی را که به مراجع گوناگون باید فرستاده شود آماده نماید و نیز در مورد اعانه‌های پارسیان و نیز هدایت هدف‌های گوناگون انجمن از قبیل تکمیل برج خاموشی در بیزد، فراهم کردن جزیی یا تمام مقدار جزیه پرداختی زرتشتیان ایران، دادن کمک‌های نقدی به از کار افتادگان و سالخوردها و نیز اشخاص بی‌چیز و فقیر، تلاش برای ایجاد سهولت در امر آموزش و تعلیم و تربیت جوانان و نیز تلاش برای حفظ و صیانت از مکان‌های مقدس مذهبی در کشور پدری از خرابی‌ها، در این جلسه تأکیدی بر لغو جزیه نشد Karaka (۷۳: ۱۸۸۴).

در نخستین فرصت و اولین اقدام تحت توجهات «سر هنری راولینسون»<sup>3</sup> سفیر بریتانیا در تهران مانکجی توانست با ناصرالدین‌شاه ملاقاتی نماید و بعد از این ملاقات‌بنایه دستور شاه مبلغ صد تومان از کل مبلغ ۹۴۵ یا ۹۲۰... کسر گردید که سال به سال از مردم کرمان و بیزد گرفته می‌شد (۷۵: ۱۸۸۴) Karaka و علاوه‌بر آن قرار گذاشته شد که مبلغ مذکور (مبلغ پرداختی را وی هشتصد و سی هفت تومان و پنج هزار آورده است) را مانکجی نماینده اکابر صاحبان در تهران به خودش شخصاً به وزارت خارجه پیردازد و «سوای این مبلغ مذبوره هیچ کس به هیچ وجه من الوجوه به هیچ اسم و رسم دیناری علاوه‌تر مطالبه نکند»

1- Manakji Nasarvanji petit

2- SIR Henry Rawlinson

و بدین ترتیب در یزد و کرمان که محصلین مالیاتی به طرق گوناگون مبالغ زیادی از زرتشیان اخاذی می‌کردند، گرفته شد (اظهار سیاحت: ۹-۱۲؛ دوششوار، ۱۳۷۸: ۷۶).

پس از این که پارسیان عهده‌دار پرداخت جزیه زرتشیان ایران گردیدند، به این فکر افتادند که به جای پرداخت آن تلاش خود را در راه الغای آن به کار بگیرند و ابزار و قدرت کافی برای این کار را هم داشتند.

هنگام مسافت ناصرالدین‌شاه به اروپا، مذاکره مهمی در لندن بین پارسیان با ناصرالدین‌شاه صورت گرفت و آن به سال ۱۸۷۳/۰-۱۲۹۰ ه.ق. و هنگام بازدید شاه از لندن بود. برای این دیدار هیئت مدیره کمیته یا انجمن پارسیان یادداشتی را برای وی آماده نموده و آن را به صورت جالبی تزئین نمودند. در آن به وضعیت نامطلوب زرتشیان ایران و فقر مفرط آن‌ها و این که جزیه به زور از آن‌ها گرفته می‌شود اشاره نموده و خواستار لغو جزیه شده بودند. این نامه در ۲۴ جون ۱۸۷۳ در «کاخ بوکینگهام»<sup>۱</sup> تحويل ناصرالدین‌شاه شد. اشخاص معتبری چون «نوروزجی فرامجی، دادابایی نوروزجی، اردشیر خورشیدجی وادیا و دکتر رستم جی کاووسجی بهدرجی»<sup>۲</sup> در تقدیم نامه حضور داشتند. این اقدام پارسیان توسط دو نفر از مأموران انگلیسی یعنی سر هنری راولینسون و ایستویک<sup>۳</sup> که نمایندگی سفارت انگلستان را در تهران بر عهده داشتند همراهی گردید. برای مثال راولینسون به نوروزجی نوشت: «من وضعیت نامطلوب زرتشیان ایران را به شاه عرض نمودم و به روشنی به او توضیح دادم که چه کارهایی برای اصلاح امور آن‌ها می‌تواند انجام دهد که توسط همکیشان آن‌ها در بمبئی مورد تقدیر قرار گیرد. شاه فرمودند: هنگامی که به ایران بازگشتند کمال توجه را به وضعیت زرتشیان ایران خواهد داشت. من به نتایج مفید یادداشت بمبئی امیدوارم». ملکوم هم طی نامه‌ای به نوروزجی از مؤثر بودن یادداشت زرتشیان بمبئی اظهار رضایت نموده است: شاه قول داد که به هنگام برگشت به ایران آن‌ها را مورد لطف قرار دهد (Karako: ۱۸۸۴).

1- Buckingham PALACE

2- Noorozji framji. Dadabhai Naorozji. Ardesir Khorshedji Wadia. Dr. Rostamji Kavasji Bahader ji.

3- East wick



چون مدت زیادی سپری شد و خبری از قول مساعدت‌های ناصرالدین‌شاه که در لندن داده بود نرسید، پارسیان به ریاست سر دینشاہ پیتیت اول بارون اول و دیگر اعضای انجمن طی عرضه‌ای ۸ مورد از تنگناهای زرتشتیان ایران را ردیف نموده و به تهران، خدمت سعیدخان (وزیر خارجه)، (امینی، ۱۳۸۰: ۵۷-۵۵) و ظل‌السلطان (امینی، ۱۳۸۰: ۵۱-۵۴) و شاه فرستادند. شکوایه ارسالی پارسیان به تهران موارد زیر را در بر داشت: ۱- به بهانه مسلمانی متعرض ناموس این طایفه می‌شوند، مثلاً دختری یا زنی را می‌زنند و چون کسانش مطلع می‌شوند می‌گویند می‌خواهد مسلمان شود. ۲- دارایی متعلق به یک خانواده زرتشتی یکجا توسط جدید‌الاسلام‌ها ضبط شده و مورد استفاده آن‌ها قرار می‌گیرد در حالی که وارث حقیقی زرتشتی وجود دارد. ۳- مال و ملکی که جدیداً توسط زرتشتیان ابتدای می‌شود مشمول مالیاتی در حدود یک پنجم برای استفاده «مله‌است» والا قبله را مهر نمی‌کنند. ۴- برپا و بنا کردن خانه جدید و نیز تعمیر خانه‌های قدیمی در کرمان و یزد ممنوع شده است. ۵- اشخاص معتقد به دین زرتشتی حق پوشیدن لباس سفید و یا تازه را ندارند. ع- آن‌ها حق سواری ندارند. ۷- در امر بازرگانی دچار مشکلاتی هستند و بنا حق مبالغ گمرکی دولتی بر آن‌ها تحمیل می‌شود. ۸- در خصوص وجه جزیه است که با آن که از این طایفه مالیات دیوانی را به اسم‌های مختلف از قبیل مالیات جنسی و نقدی املاک و مواثی و مراجعی و سناق و پول شیرینی داروغه و پول خلعت و حق‌الحکومه و... به انواع اقسام می‌گیرند معذالتک جزیه یک مالیات علیحده از ایشان می‌گیرند (اشیدری، ۱۳۵۵: ۴۳۴-۴۳۵؛ خطابات مانکجی: ۸۴-۸۵؛ شهردان، ۱۳۳۰: ۶۳۳-یزدگردی؛ تقادهای مورد قبول قرار گرفتند ولی جزیه هم چنان باقی بود و این مقصود پارسیان را بر آورده نمی‌کرد بنابراین آن‌ها اقدامات جدی را برای الغا جزیه آغاز کردند.

«مستر رونالد تامسن»<sup>۱</sup> سفیر انگلیس، همراه مانکجی چندین بار با ناصرالدین‌شاه ملاقات فرمودند و خواستار لغو جزیه گردیدند و در نهایت شاه به سعیدخان وزیر امر خارجه فرمان معافیت زرتشتیان از پرداخت جزیه را صادر نمودند. در این کار ظل‌السلطان و نائب‌السلطنه هم نقش داشتند. محمدحسن‌خان اعتماد‌السلطنه بدین صورت به لغو جزیه اشاره نموده



است: «در قلمرو این پادشاه چند گروه ذمی و معاهد است و غالباً در ایران سلوک و ملوک با ایشان بر بی‌اعتدالی مالی و حالی بوده و این زمان همگان مشمول شفقت‌های شاهانه می‌باشند. یگانه و بیگانه مثل بحبوحه فرنگ در میزان معدلت همسنگ است. به تاریخ ۱۲۹۹ ق. زرتشتیان یزد و کرمان را، اضافه جمعی گزاف که به اجحاف بر ایشان بسته شده بود معفو معاف داشت و سپاس این موهبت دائم را اهل نحله ایشان از هندوستان تشکر نامه‌ها عرضه داشتند و در روزگار جشنی به یادگار گذاشتند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۱۶۵ و ۴۱۶؛ جکسن، ۱۳۵۲: ۴۲۲-۴۲۴).

متن فرمان لغو جزیه بدین صورت بود:

«نظر به سپاس‌داری عنایات وافره و عطایای متکاثره حضرت واهب بی‌منت عز اسمه که پرتو وجود اقدس ما را آرایش تاج و تختب کیان فرموده و افضه ذات همایون ما را موجب آسایش قاطبه سُکان ممالک ایران بر ذمت همت ملوکانه لازم است که رفاهیت حال و فراغت بال عموم رعایا از هر طایفه و ملت و طبقه و عشیرت را که در زیر سایه مرحمت پیرایه ما باید باسودگی بگنوند مهیا داریم و بزلال موهبته مخصوص مزرع آمال هر یک را سر سیز و شکفته فرمائیم از جمله طائفه زرداشتیان یزد و کرمان که از قدیمی سکنه ایران و نتیجه دود مان پارسیانند رعایت احوال آن‌ها زائدآ علی ما کان منظور نظر عنایت گستر همایون است به صدور این منشور قضا دستور امر و مقر می‌داریم که قرار اخذ مالیات املاک و رسوم اصنافیه و سایر عوارض و وجوهات دیوانی به همان نهج که در شهر و بلوک یزد و کرمان با رعایای مسلم معامله می‌شود با زرداشتیان سکنه آن جا نیز بلازیاده و نقصان به همان طور معمول گردد و نظر به این قرار چون مطالبه مبلغ ۸۴۵ تومان که باسم دیگر از طائفه مزبوره گرفته می‌شده است مرتفع خواهد بود لهذا از ابتداء هذه السنّة یونت ئیل خیریت دلیل و مابعدها مبلغ مزبور را به تخفیف ابدی مرحمت و مقرر می‌فرمائیم که مقربو‌الخاقان مستوفیان دیوان همایون و سر رشته‌داران دفتر خانه مبارک مبلغ مزبور را از حشو جمع یزد و کرمان کلیتاً موضوع و از دفتر اخراج نمایند و حکام حال و استقبال ولایات یزد و کرمان این مبلغ مخصوص را به تخفیف ابدی برقرار دانسته از هذه السنّة یونت ئیل و مابعدها مطالبه آن را کلاً او جزاً موجب مواخذه و سیاست دانند و در مطالبه مالیات ملک و



آب و مستغلات و رسوم اصنافیه و غیره به همان قرار که با سایر رعایای آن جا معامله و رفتار می‌شود با زرتشتیان نیز معمول دارند و در عهده شناسند. تحریر فی شهر رمضان المبارک ۱۲۹۹ (خطابات مانکجی: ۷۳).<sup>۱</sup>

### مانکجی و توجه به تعلیم و تربیت زرتشتیان ایران

مانکجی در ایران دنبال هدف‌های متفاوتی بود. یکی از کارهای مهم و اساسی که وی برای زرتشتیان ایران به انجام رسانید توجه به آموزش و پرورش میان آن‌ها، در سایه حمایت انجمن اکابر صاحبان پارسی، بود. وی عدم حضور زرتشتیان را در دستگاه دولتی نه نفرت از آن‌ها که « بواسطه عدم علم و لیاقت » آن‌ها می‌داند که این طایفه همه عمر خود را به کارگری و زراعت گذرانیده‌اند و از عهده خدمات دیوانی برنمی‌آیند. وی عالم و دانشمند بودن را راهی برای کاستن از فشار‌های واردۀ بر زرتشتیان برمی‌شمرد: که اگر اهل این طایفه به علم و دانش روی می‌آورندند و در دستگاه اداری وارد می‌شدن، می‌توانستند بدان طریق از ظلم و ستمی که الواط و اشرار به آن‌ها وارد می‌آورندند جلوگیری نمایند (اظهارسیاحت ایران: ۲۵-۲۶).

مانکجی علت و دلیل نبود عالم و دانشمند در میان زرتشتیان را که بتوان از او علم آموخت متوجه خود زرتشتیان ایران و نتایج کردار ا می‌داند: «زیرا ملتی که در خیال تربیت و تکمیل افراد خود نباشد و اقدام در ساختن مدارس و مکتب‌ها ننماید البته عالم میان آن‌ها پیدا نخواهد شد. و علاوه بر این که باید بهدینان خود به این کار اقدام کنند، اگر دیگری هم بخواهد اقدام نماید اخلاق می‌کنند زیرا مدرسه و دیبرستانی که این جانب از پول هندوستان

۱ - در اینجا ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که این اقدام مانکجی با آب و تاب بسیاری هم از سوی خود او و هم از سوی دیگر نویسنده‌گان همدل و همراه با زرتشتیان نقل شده است و چنین به نظر می‌رسد که عمل لغو جزیه فقط برای یک سال صورت پذیرفته است که در فرمان لغو جزیه مبلغ آن ۸۴۵ تومان ذکر شده است و بر طبق این فرمان پادشاهان و حکام بعدی حق نداشته‌اند که این مبلغ را از طایفه زرتشتی وصول نمایند. در ضمن لغو جزیه از سوی ناصرالدین‌شاه به خودی خود عملی نبود زیرا این مسئله‌ای بود که به حکام شرع هم مربوط می‌شد و نظر آنان در این مورد بر نظر شاه برتری داشت و شاه به خودی خود نمی‌توانست دست به چنین کاری بزند.

در تهران و یزد فراهم آورده به تحریک گونه‌گون بهدینان ایران، اکابر صاحبان هندوستان دل مرده شده موقوف داشتند» (امینی، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۶).

وی در امر مدرسه‌سازی بسیار ساعی و کوشای بود. پس از سه سال از ورود او به ایران در سال ۱۸۵۷/۱۲۷۴ ه.ق. بهمت او مدارس پسرانه زرتشتی در یزد و کرمان تأسیس شد (بویس، اسفند ۱۳۶۴: ۴۳۰). از این زمان سالیانه کمک و اعانه‌ای نزدیک ۶۰۰ روپیه‌ای برای حفظ و تداوم و تاسیس مدرسه در ۱۱ شهر و روستای یزد و کرمان به کار می‌رفت. بخشش و هبهای ۵۰۰ روپیه‌ای سالیانه از سوی معتمد و امین انجمن اکابر پارسیان «نسروانجی مانکجی کاما»<sup>1</sup>، با کمک نقدی «پالانجی نسروانجی پاتل»<sup>2</sup> باز هم زیادتر شد. وی شخصی بود که به کار تجارت در چین اشتغال داشت و در پی تلاش‌های او برای گسترش آموزش در ایران، در سال ۱۸۶۶/۱۲۸۳ ه.ق. مدرسه شبانه‌روزی در تهران تاسیس شد. ولی ای این مدرسه و مدارس دیگر برای منابع مالی انجمن کافی نبود و این بود که تمام هزینه‌ها به مدرسه شبانه‌روزی اختصاص یافت ولی آن هم در سال ۱۸۷۶/۱۲۹۳ ه.ق. بسته شد (Karaka، ۱۸۸۴: ۸۵).

### شکل‌گیری مدارس زرتشتیان کرمان

ابتدا از مدارس شهر کرمان شروع می‌کنیم. در صورت جلسه‌های موجود در بنگاه خاورشناسی خورشید جی کاما بمبئی به شماره (hp.ms213)، اشاره به تاسیس مدارس شده است. در سال ۱۲۸۲ ه.ق./ ۱۲۳۵ یزدگردی مانکجی هنگام سخترانی در دولاب سهراب خان برای زرتشتیان کرمان متذکر می‌شود که سالی ۶۰ تومان برای مصارف مدارس کرمان معین شده است. بنابراین دو مدرسه در شهر یکی در شهر پای آتش و رهram و معلم آن «دستور رستم ولد دستور جهانگیر» باشد با سالی ۲۴ تومان مواجب و دیگری در محله پرمون و «مالاشه رخ پسر ملااسکندر (پدر ارباب کیخسرو) معلم آن جا باشد و او هم سالی ۲۴ تومان مواجب بگیرد و یک مدرسه هم در قنات غسان پای آتش آدریان آن جا و «مؤبد جهانگیر

1- Nasroanji mankji kama

2- Palanjri nasroanji Patel



موبد مرزبان» با سالی ۱۲ تومان مواجب به معلمی آن جا برقرار شود (اشیدری، ۱۳۵۵: ۲۶۳).

در جلسهٔ بعدی که در پای آتش ورهرام کرمان برگزار گردید، مانکجی خمن صحبت اظهار می‌کند که من می‌خواهم چندین بچه بینوا و فقیر را با خود به تهران ببرم تا درس بخوانند و عالم شوند و بعد هر کار می‌خواهند بکنند و اگر هم می‌خواهند معلمی کنند و من به آن‌ها مواجب می‌دهم» ولی پدر و مادرانشان مانع می‌شوند. اکابران پارسیان که به پریشانی‌های جماعت آگاهند و علت آن را نادانی می‌دانند و سایلی فراهم کرده‌اند که بچه‌ها در تهران درس بخوانند. خودتان هم اقرار نموده‌اید که بدختی‌هایتان به علت نادانی است و اگر بچه‌ها را نفرستید شما خودتان شغل‌الذمه هستید (اشیدری، ۱۳۵۵: ۲۶۰-۲۶۱).

### مدارس زرتشتیان یزد در دوره مانکجی

در جلسه سال ۱۲۲۴ یزدگردی / ۱۸۸۵ م/ ۱۲۷۲ هـ. مانکجی سوالاتی از اعضای انجمن می‌نماید که یکی هم در مورد مکتبخانه بود. در پاسخ این که مکتبخانه در چند جا باید ساخت و چقدر مخارج دارد جواب آمد: «که یکی در محله دستوران، یکی در محله شخصی، یکی در شرفآباد، یکی در جعفرآباد و مبارکه و خرج هر پنج مدرسه ماه به ماه صد روپیه که بیست تومان و ۱۴ کتاب ضرور است و هر یک نسخه از ۱۰۰ تا ۱۵۰۰ لازم است». نامه‌ای دیگر حاکی از آنست که ۹ مدرسه باز شده باز هم لازم است (اشیدری، ۱۳۵۵: ۲۶۹-۲۷۰). و از گزارش جلسه ارد مرداد ۱۲۲۵ بر می‌آید که ۱۱ مدرسه در یزد باز شده است.<sup>۱</sup>

با تلاش‌هایی که وی در ایجاد مدارس و تشویق زرتشتیان برای علم‌آموزی انجام می‌داد ولی زرتشتیان چندان علاقه‌ای به علم آموزی نشان نمی‌دادند و مانکجی هم از این

۱- مدارس بدین ترتیب بودند: ۱. در خرمشاه معلم کیکاووس ولد خسرو ۲. در مزرعه قاسم آباد معلم ماهیار ولد زنده ۳. در مریاباد معلم ماهیار ولد خسرو ۴. در کستویه معلم تیرانداز آبادان ۵. در اهرستان معلم خسرو مهریان ۶ در نرسی آباد معلم رستم بن ماندگار ۷. در کوچه بیوک معلم خدادادین پیر ۸. در مبارکه معلم خدابخش جاماسب ۹. در زین‌آباد معلم موبد چهان بخش موبد رستم ۱۰. در شرف‌آباد معلم بهرام بن اردشیر ۱۱. در محله معلم کیخسرو موبد بهمن. این‌ها محل مدارس و نام معلمان یزد بود که هزینه آن‌ها از سوی مانکجی پرداخت می‌شد و پنجایت سپرستی و شیرمرد نوذر نظارت بر آنها را بر عهده داشت (اشیدری، ۱۳۵۵: ۲۷۰).

موضوع ناراحت بود. وی بعداً در خطابات خود، عدم توجه زرتشیان به علم و سواد آموزی را به دستور بزرگ زرتشیان یزد نسبت می‌دهد: «برادران را یاد هست که هنگامی که در یزد بودیم هیجده نفر اولاد موبیدان را زبده کرده و تهیه دیدیم که به بمبهی بفرستیم که آن جا کمالی حاصل کنند و مراجعت نموده برادران را تربیت نمایند مرحوم دستور نامدار، مهربانو و موبید فروド آبادان و سایرین زن و مرد مدعی شده نگذاشتند». دستور بزرگ یا همان دستور «نامدار ابن دستور کیخسرو» که سرنشین پنجایت بود گفت: «هر کس پسر خود را به دست آوردن دانش و بیشن بگمارد، فرزند جوانش بمیرد. چون خود دستور یک فرزند داشت و نمی‌خواست که این کار کرده شود از این رو دیگران نیز فرزندان خود را از فرستادن به بمبهی مانع آمدند» (خطابات مانکجی: ۸۳؛ امینی، ۱۳۸۰: ۲۴). بعد آن من خودم تعدادی بچه را گرد آورده و به آموزگاری سپردم و آن‌ها در انداختن مدت خواندن و نوشتن آموختند. به دنبال این کار ریش سفیدان زرتشی از اقدام مانکجی به انتقاد پرداختند. مانکجی ذکر می‌کند زمانی که از اطفال دیبرستان تهران امتحان می‌گرفتیم در آن مجلس چند نفر از فضلا و دانشمندان اهل اسلام که خیرخواه بهدینان بودند تشریف داشتند «چون دو سه نفر از اطفال دهاتی خوب از امتحان بیرون آمدند همان حین یکی از ریش سفیدان بهدینان از شدت حسد نتوانست خودداری نماید چه در مجلس اظهار داشت که این دیبرستان که شما به پا نموده‌اید گناه دارد زیرا که این اطفال دهاتی که این قدر ترقی کرده‌اند اگر بدین منوال درس بخوانند چنان ترقی کنند که من بعد اولاد ما که اهل شهر و محلاتی هستند باید زیر دست آن‌ها بنشینند و یا این که در پیش آن‌ها باشند و مثل علم آموختن بهدینان بدین گونه است که یکی می‌گوید می‌خواهم به مناره نمرود بالا رفته جهان را تماشا کنم ولی بالعکس در چاه بابل جهاد و خود را فروتر برد (امینی، ۱۳۸۰: ۲۶) و از مانکجی خواسته بودند که در این کار جهد و کوشش ننماید و بدین خاطر مشکلاتی را در مقابل دانش‌آموزان به وجود آورددند و گفتند «از دانش و بیشن چیزی به دست نخواهد آمد بروید پیله‌وری و بزرگری پیشه خود سازید که نانی به دست توانید آورد» (خطابات مانکجی: ۸۳-۸۴).

شهردان، ۱۳۳۰ یزدگردی: ۶۳۶-۶۳۷).



## أصول و قواعد تعلیم و تربیت در مدارس زرتشتیان

در کتابخانه اردشیر یگانگی نسخه‌ای خطی به نام «مجموعه‌ای از مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا» وجود دارد که تقریباً از نصف به پایین صفحه گرفتار حادثه شده و قابل استفاده نیست ولی قسمت بالایی سالم می‌باشد و ما تا آن جا که امکان داشت به بعضی از مطالب آن اشاره می‌کنیم. اطلاعات جالبی از این کتاب در مورد نحوه اداره مدرسه، برنامه درسی و نحوه امتحان‌گیری و نیز معلمان آن به دست می‌آید.

نحوه شروع به کار و سال تأسیس آن بدین صورت آمده است: «کمین بنده یزدان مهریان محاکوم مازدیسان کیانی مظلوم مسافر مانکجی لیمجی پور هوشنگ هاتریای هندوستانی ملقب به درویش فانی در دارالخلافه ناصره تهران در قریة قلهک از روز هرمزد از فریدون ماه شمسی سنّه ۸۰۷ جلالی مطابق یوم سفندار ماذ آبان ماه قدیم سنّه ۱۲۵۴ یزدگردی موافق ۲۱ ماه مارچ ۱۸۸۵ عیسوی این قانون نامچه جاری شد...» (مجموعه‌ای مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا، شماره ثبت ۱۴۵۰: ۲۶).

در این مجموعه به آیین نامه‌های پذیرش فرزندان زرتشتیان در «دبیرستان مازدیسان» اشاره شده است. در این مدرسه (دبیرستان) محدودیت سنی اعمال می‌شد و اطفال بی‌بضاعت زرتشی که ۸ تا ۱۲ سال داشتند می‌توانستند به آن مدرسه راه یابند و بعد از دخول هیچ مشکلی از لحاظ خوارک و پوشک و مکان نداشته‌اند؛ و هم چنین برای تشکیل و شروع به کار کلاس اطفال این مدرسه نبایستی از ۱۲ نفر کمتر می‌بود؛ (مجموعه‌ای مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا: ۲۴) دوره زمانی معینی هم برای تحصیل در نظر گرفته شده بود و از زمانی که بچه زرتشتی وارد مدرسه می‌شد تا مدت ۵ سال شب و روز به تحصیل کمالات هنری و معنوی می‌پرداخت. «بدین نحو همیشه اوقات مدرسه دایر و بسیاری از شاگردان مدرسه بقدر قابلیت و استعداد خود در نزد معلمین بعلومات نحویه و صرفیه و هندسه و خط و ربط در انشا و املاء ماهر، پس از فراغت از تحصیل به نفسه خود مشغول کاری شوند» (مجموعه‌ای مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا: ۴۷).

دروسی که در مدرسه در نظر گرفته شده بود و کودک می‌بایست آن‌ها را یاد می‌گرفت بدین صورت بود: ۱- خرده اوستا که بدان وسیله فرد آداب و رسوم لازم برای دین خود را بداند؛ ۲- ناخوان؛ ۳- نحو و صرف فارسی و عربی؛ ۴- دفتر خرد حساب دیوانی و تجارتی و انشا ۵- تدبیر مشاعره کردن که مردم دارای ذهن ذکا شوند؛ ع از بابت هر هنری و کاسبی و یا اخلاقی و نصیحتی به هر کس... [ناخوانا]. چون این مدرسه هم با کمک‌های پارسیان هند به راه افتاد آن‌ها هم نظرات خود را در آن به کار می‌گرفتند. برای نمونه اشاره شده است که پارسیان علاوه بر آن که به یادگیری علوم مختلف اشاره نموده‌اند بلکه تأکید کرده‌اند که: «ذهنی‌اشان بشود که از حکایات نیاکان خویش و تفضیل وطن آن‌ها واقف شون» تا از این طریق مورد رحمت و آفرین آیندگان خود قرار گیرند و «زبان اصلی خود که دری باشد و کمیاب شده است ترقی بدهند و بدین موجب هر کس موافق درجه خود بعد از شش ماه خوب از عهده امتحان برآمد او را صد دینار تا شش هزار دینار داده شود» (مجموعه‌ای مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا: ۲-۳)؛ و برای کسب درجه اولی خواندن دبستان المذاهب و کلیله و دمنه و اخلاق ناصری و سرافراز شدن در امتحان از ضروریات بود (مجموعه‌ای مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا: ۸).

در این مدرسه بر نظم و انطباط و دقیق بودن تأکید شده بود، (مجموعه‌ای مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا: ۱۰) و برای دانش‌آموzan در موقع امتحان در صورت موفق شدن، انعام و هدایایی هم در نظر گرفته می‌شد و قانون آن این بود که: «این باشد که وقت امتحان اشخاص امتحان‌کنندگان انعامی که به موجب تفضیل فوق به جهت هر طفی معین می‌نمایند. عدد آن انعام را با آن طفل بردیف آخر درجه هر قدر که بالاتر چندم باشد با او ضرب کنند هر عددی بباید آن را در عدد سی و شش تقسیم نمایند، حاصل هر چه بشود نصف آن را معلم و نصف دیگر را اطفال ببرند که معلم و متعلم هر دوشان دل گرمی داشته کار را پیش برد و روسفید شوند و آن وجه اطفال انعام به رخت معمولی ایشان افزوده یا کتابی که لازم بشود خریده بدهند» (مجموعه‌ای مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا: ۴).



این عکس برگرفته از همین کتاب می‌باشد و شخصی که در وسط تصویر با خطی در بالای سر مشخص شده مانکجی است.

### مانکجی و رویارویی با مشکلات درونی جامعه زرتشتی ایران

وی علاوه بر تلاش در رفع جزیه، در میان خود جامعه زرتشتی ایران هم با مشکلات گوناگونی روبرو بود. وی از توانگران جامعه زرتشتی ایران چنین انتقاد می‌کند که: «آن چنان سنگ دل و تنگ چشم هستند که نمی‌خواهند ده کس از آن‌ها فراهم آمده و یک نان به بینوا و به هم‌کیشان خود دستگیری و یاری نمایند و از بسیاری آر و دوستداری آسایش خود در گذارشی که می‌افتد کسی جلو افتاده و دادخواهی خویش و همدینان را به پیش اولیای دولت و فرمانروایان و بزرگان آئین نمی‌برند و در هر کار سستی و تنبلی را پیشه خود ساخته و مایه پیشرفت کار خود می‌دانند» (خطابات مانکجی: ۸۲). وی با توصیف این وضع به موبدان و دستوران و بهدینان سوداگر و پیلهور و بربگر و... گوشزد می‌کند که «تا دل خودشان را از غل و غش پاک نسازند و در کارهای نیکو کوشش ننمایند و دستگیری بینوایان ننمایند هرگز روز نیکبختی خود و فرزندان خود را نخواهند دید» (خطابات مانکجی: ۹۰).

وی علت العلل و دلیل اصلی مشکلات زرتشیان ایران را عدم اتحاد و یگانگی و اتفاق بین خود زرتشیان می‌دانست که در کارهایی که باید یک دل و همراه با هم انجام دهند کوشش و یگانگی ندارند، بلکه هر یک مخالف مقصود و هدف رفتار می‌نمایند (امینی، ۱۳۸۰: ۱۶-۱۵؛ خطابات مانکجی: ۹۱ و ۸۲) وی این حالت تفرقه و عدم دلسوزی بهدینان ایران را بدین‌گونه به تصویر می‌کشد: «اگر فی المثل وبا بباید و در همسایگی کسی بمیرد، گویند وبا برای او بود و دخلی بما ندارد و حال آن که حوادث اتفاقیه از برای بهدینان که در ایرانند مثل سیل است که اگر چه دور به نظر آید ولی به اندک فرست در رسد و فراز ونشیب را فرو گیرد و کسی را فرار از او ممکن نباشد» (امینی، ۱۳۸۰: ۱۸).

او هم چنین از عدم همکاری زرتشیان با وی انتقاد می‌کند که برادران زرتشتی همیشه پیش ما می‌آیند، لیکن زمانی که بخوانند کاغذی به کسی بنویسند و یا در گیری بینشان اتفاق افتاده باشد و یا برای رفع م RAFعه و یا اگر طلبی داشته باشند و... برای این کارهای شخصی همه روزه می‌آیند ولی «در کارهای ملتی ابدًا نمی‌آیند. بلی هر وقت آن‌ها را برای کارهای بطلبیم می‌آیند و هرچه بگوییم قبول و تصدیق می‌کنند ولی از در خانه که بیرون رفته فوراً هر کدام کاری برای خود پیدا کرده می‌روند و آن همه تصدیق در کنج فراموشی نیست و نابود می‌شود» و نیز کسانی که به کسب و کار مشغولند حالتشان این است که «ابدا خیر خواه یک دیگر نیستند» و اگر به کسی زیانی وارد شود دیگران خوشحال می‌شوند و اگر نفعی بر سد غمگین می‌شوند (امینی، ۱۳۸۰: ۲۲-۲۳).

### موقیت‌های مانکجی در ایران به زبان خودش

از جمله مهم‌ترین تغییرات انجام شده در جامعه زرتشتی ایران پس از ورود مانکجی، تغییر دیدگاه روحانیون و بزرگان کشوری نسبت به زرتشیان بود. مانکجی این‌گونه بدان اشاره نموده است: «در بیزد خانواده بزرگ نوابان رضویه و نوابان مصلائی و سایرین آقایان شریعتمداران و در کرمان خانواده مرحوم مغفرت مآب ابراهیم‌خان قاجار و خانواده کلانتر و خانواده آقای آقالبراهیم که در سلک تجارت هستند و خانواده مرحمت و غفران‌پناه آقسیدجواد طاب‌ثراه و سایرین از علمای اعلام و در تهران پیشوایان آئین مبین و اولیای



دولت و سایر اکابر اسلام در هر مکانی که بوده پشت و پناه این گروه شد و بموجب حدیث شریفه علیکم بالرعیه نمی‌گذارند کسی بر آن‌ها برتری و ستم نماید» (خطابات مانکجی: ۹۳).

مورد مهم دیگری که جامعه زرتشتی ایران با آن روبرو بود، وادار نمودن جوانان زرتشتی اعم از دختر یا پسر، به پذیرش دین اسلام بود. مانکجی بدین مورد هم توجه نمود و اقدامات او باعث شد که در اواخر عمر او، اگر بچه‌ای زرتشتی از پیش پدر و مادر خود می‌گریخت از سوی دست‌اندرکاران حکومت مورد نصیحت قرار گرفته نزد پدر و مادر خود باز گردانده می‌شد. مشکل دیگر این بود که اگر شخصی زرتشتی فوت می‌کرد برای حمل جنازه او به خارج از شهر و گذاشتن در دخمه در دروازه شهر بایستی مبلغی به دروازه‌بان داده می‌شد که در اواخر به ۵۰ تومان رسیده بود که این هم رفع گردید. مبالغی را داروغه‌ها در عیدها می‌گرفتند قدغن شد و نیز «برخی ناگواری‌ها که کلانتر و کدخدا و پا کار و موبد و دستور برای فشردن این بیچارگان کرده و آن چه داشتند از دستشان می‌گرفتند همگی از میان بر خاست» (خطابات مانکجی: ۹۴-۹۲) هم چنین ذکر می‌کند که چون برای تحریر افراد این جامعه الفاظی مثل گبر و مجوس و مطیع‌الاسلام رایج شده بود این‌ها هم به فراموشی سپرده شد و پارسی و زرتشتی جایگزین آن گردید (خطابات مانکجی: ۹۵).

### اظهار علاقمندی برای بازگشت پارسیان به ایران

وی اولین کسی است که نسبت به بازگشت پارسیان، در صورت رفع مشکلات دیگر، دیگر نقاط جهان به ایران اظهار خوش‌بینی نموده است. او در نامه‌های مختلفی که به نائب‌السلطنه و ظل‌السلطان و دیگران نوشته اشاره نموده است که پس از آن که با همکاری همه جزیه لغو گردید وی بیانیه‌هایی نوشت و در بین تمام زرتشتیان پخش نمود تا تمام زرتشتیان از این اقدامات آگاه گردند و امیدواری در دل‌هایشان بیدار گردد (خطابات مانکجی: ۱۰۷-۱۱۵).

## مانکجی هاتریا و توجه به تاریخ ایران

(الف). تاریخ باستان: وی علاقه خود را به ایران و ایرانی و روشن نمودن تاریخ پارسیان و زرتشتیان به دوران کودکی خود نسبت می‌دهد، که می‌خواست به زبان گجراتی آن را به رشتہ تحریر در آورد، ولی عدم وجود منابع کافی و متقن را از دلایل عدم عملی شدن آن می‌داند. اما در ایران فضای این کار برای او فراهم شده بود و با این که به امورات دیگر هم می‌رسید «ولی باطنًا شب و روز در مقام تفحص و تجسس کتب تواریخ و سکله کهنه و علامت‌های قدیم برمی‌آمد و از هر جا چیزی را سراغ می‌نمود هر طور بود به دست می‌آورد تا الحمد لله بر حسب دلخواه انواع و اقسام کتاب‌های تواریخ معتبر و سکله‌های کهنه و علامات قدیم را موجود و حاضر کرده اطلاع کامل از هر نوع تواریخ حاصل نمود» و اظهار امیدواری می‌کند که در آینده در سه باب و به زبان گجراتی به نوشتن آن بپردازد و این سه باب عبارت بودند از ۱- فقره اول شش باب و آن ذکر علامات پادشاهان ایران که اکنون در جهان چه و در کجا چه اسم و رسم از ایشان باقی‌مانده است که در این زمان دیده و فهمیده می‌شود، ۲- فقره ثانی نه باب که در آن علم و هنر و دین و دانش و قاعده و قانون پارسیان چگونه است و ۳- در فقره ثالث که در آن کیفیت سلطنت نمودن از بدو سلاطین پارسیان الی ظهور حضرت ختمی ماب و از ظهور آن وجود فیض ظهور الی سلطنت ....ناصرالدین شاه قاجار، که نام هر پادشاهی چه و در کجا چند سال سلطنت نموده‌اند و طرز ملوک و مماثلات سلاطین ایران با یکدیگر و سایر سلاطین و حالات پارسیان هندوستان و ایران از ابتداء الی انتهای و سرگذشت مسافر (اظهارسیاحت ایران: ۲۹-۳۰).

(ب) نقش وی در نگارش تاریخ کاشان: وی در نوشتن کتاب‌های تاریخی از برای شهرهای ایران، اقداماتی به انجام رسانیده است. از جمله این کتاب‌ها، کتاب تاریخ کاشان بود. عبدالرحیم ضرابی بهایی کاشانی با مانکجی ارتباط نزدیکی داشت و کتاب تاریخ کاشان «مراه القاسان» را به سفارش او نوشت. در این دوران حاکم کاشان «جلال الدین میرزا الحتشام الملک» بود و توسط مانکجی از او خواسته شد تا تاریخی در باره آن شهر نوشته شود که آن هم به عهدۀ عبدالرحیم نهاده شد که به سال ۱۲۸۸ هـ ق. به اتمام رسید... (کلانتر ضرابی - سهیل کاشانی، ۲۵۳۶ شاهنشاهی، مقدمه).



ج) ارتباط مانکجی با بهائیان: نوشنن تاریخ جدید بایه: وی در نوشنن کتاب تاریخ جدید بایه که مؤلف آن شخصی به نام «میرزا حسین همدانی» بود دست داشت. همدانی پس از بروز اعتقادش به بهائیت در تهران به عنوان کاتب در دفتر خانه مانکجی مشغول به کار شد، «مانکجی او را نیک محترم می‌داشت چه اگر او به اسم بایه معروف نبودی هرگز سر بدان کار فرود نیاوردی». میرزا حسین در پارسی نگاری مهارت داشت و به همین دلیل مانکجی از او خواهش می‌نماید که کتابی را تصنیف نماید «زیرا که او در جمع کتب سعی بلیغ داشت و هر که را قادر به انشا و تحریر می‌یافتد به تالیف کتاب و انشا دفتری می‌گماشت» و برای همین از میرزا حسین خواست که وی تاریخ حالات بایه را به رشته تحریر در آورد (مهرابخانی، بیتا: ۸۲-۸۳).

میرزا حسین به عنوان مأمور نوشنن کتاب رای حالات بایه برای کمک و راهنمایی نزد میرزا ابوالفضل گلپایگانی رفت.<sup>۱</sup> نگارش تاریخ جدید بایه صورت گرفت ولی گلپایگانی به دخل و تصرفات مانکجی در آن اشاره نموده است: «لکن مانکجی نگذاشت که آن تاریخ بدان گونه که نامه نگار [گلپایگانی] گفته بود انجام یابد بلکه [مانکجی] مورخ مذکور را بر آن داشت که آن چه او گوید بنگارد، زیرا که عادت مانکچی این بود که مطلبی را به منشی می‌گفت بنویس و مُسوده آن را به من بخوان و نخست منشی مُسوده‌ای را که به سلیقه خود و قریحه درست کرده بود بر او می‌خواند و پس از اکثار و تقلیل عبارت و جرح و تعدیل مطلب در مسووده به بیاض می‌برد و چون مانکچی را در خط و لسان پارسی خطی و علمی نبوده از این راه اکثر کتب و رسائلی که به او منسوب است عباراتش غیر مرتبط و گسیخته و زشت و زیبا با هم آمیخته است» (مهرابخانی، بیتا: ۸۴-۸۵) بر ما مشخص نیست که آیا مانکجی فقط از روی علاقه به جمع‌آوری اطلاعات و نوشنن این کتاب اهتمام داشته و یا گرایشی هم به سوی بایان و بهائیان داشته است.

۱- میرزا ابوالفضل در رساله اسکندریه که به نام الکساندر تومانسکی خاورشناس روس نامیده و پرسنور برآون بخشی از آن را در مقدمه نقطه‌الكاف به چاپ رسانده است می‌نویسد: میرزا حسین همدانی منشی مانکجی که از سوی او مأمور تالیف کتابی در تاریخ بایه شده بود نزد میرزا ابوالفضل آمد و از او خواهش کمک در این کار کرد (برآون، ۳۶۹، پیوست: ۴۳۶).



در مورد گرایش و یا گروش مانکجی به بهائیت نظرهای متفاوتی وجود دارد. مشخص است که مانکجی با بهاء ارتباط و نامه‌نگاری داشته است. وی به وسیله «ابوالفضل گلپایگانی»<sup>۱</sup> سوالاتی را از بهاء پرسید و جواب‌های این سوالات در لوحی به نام «لوح مانکجی» در دست است که در سال ۱۲۹۵ هـ. نوشته شده و جواب‌ها هم به صورت «پارسی سره» داده شده است (برای دیدن لوح مانکجی ر.ک. دریای داش، چاپ ۱۹۸۵: ۲-۱۰؛ سفیدوش، ۱۵۶ بدیع ۱۹۹۹ میلادی، ۲۶-۳۰).

نویسنده‌ای اظهار داشته است که: «بهائیان به نادرستی مانکجی را بهائی می‌شمرند و سندی برای اثبات آن نیست و این افترا محض است» (چهاردهی، ۱۳۶۶: ۷۶) اما در مصابیح هدایت اشاره شده است که مانکجی در بغداد بهائی شده بود (سلیمانی، سنه ۱۵۶ بدیع، ج ۲: ۲۰۱) و همچنین او ملاقات‌های زیادی با بزرگان پارسی داشت (سفیدوش، ۱۵۶ بدیع، ج ۲: ۴۹). علاوه بر این در لوحی که از سوی بهاء به ابوالفضل گلپایگانی اختصاص یافته است مطلبی وجود دارد که می‌توان احتمال داد مانکجی به بهائیت گرایش داشت: «خدمت صاحب یگانه سلام برسانید انشالله در این دارفانی به امری فائز شوند که عرف بقاء از او منقطع نشود... آن چه الیوم برازنده ایشان است آن که پیشرو واقع شوند و جمیع فارسیان را آگاه نمایند و به راه راست [محتملاً منظور گروش به بهائیت است] کشانند، این جامعه بدیع نورانی انشالله موافق است از برای هیکل ایشان. الحكم و الامر بیدالله انه لهو المقتدر المختار». (یاران پارسی (مجموعه الواح مبارکه جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء به افتخار بهائیان پارسی، ۱۵۵ بدیع، ۱۹۹۸: ۲۳-۲۴؛ سفیدوش، ۱۵۶ بدیع ۱۹۹۹ میلادی: ۵۰). این که مانکجی بهائی بود یا نه برای ما پوشیده است، اما توجه و

۱ - در حدود سال ۱۸۷۶ م. میرزا ابوالفضل گلپایگانی که بعداً فاضل ترین محقق بهائی عصر خود شد در پی برهملا شدن اعتقادش به آئین بهائی علاوه بر این که املاکش توسط کامران میرزاناتالسلطنه پسر ناصرالدین‌شاه به تاراج رفت از سمت خود به عنوان معلم مدرسهٔ مذهبی تهران اخراج گردید هم چنین در حدود پنج ماه به حبس افتاد تا آن که به وساطت حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله وزیر جنگ از زندان رهایی یافت (سلیمانی، مصابیح هدایت، ج ۲: ۱۹۹-۲۰۱). مانکجی از گرفتاری میرزا ابوالفضل باخبر شد و نیز از مهارت او در نوشن فارسی سره، که فارسی بدون کلماتی از ریشهٔ عربی باشد، مطلع بود، به خاطر نظر مساعدهٔ نسبت به بهائیان و با مغتمم شمردن فرصتی که این چنین فراهم شده بود وی از میرزا ابوالفضل دعوت نمود تا به تدریس ادبیات فارسی در مدرسهٔ جدید وی پردازد و نیز در سمت منشی خصوصی مانکجی خدمت کند. میرزا ابوالفضل این سمت را پذیرفت. بسیاری از شاگردان زدشتی او به این ملأی سابق تعلق خاطر یافتند و بعدها در شمار اولین بهائیان زدشتی تبار درآمدند (مهرابخانی، بیتا: ۵۸).



اختراماتی که او نسبت به بهائیان از جمله میرزا ابوالفضل گلپایگانی و میرزا حسین همدانی داشت نشانگ ارتباط او با بهائیان است و شاید در دل بهائی شده بود اما بنا به موقعیت سیاسی به عنوان فرستاده پارسیان داشت و در صورت بروز عقیده با مشکلاتی مواجه می‌شد، سعی می‌نمود که عقیده خود را پنهان دارد.

### نتیجه‌گیری

جامعه زرتشتی ایران قبل از ورود مانکجی هاتریا به ایران وضعیت مناسبی نداشت. در دوره‌هایی چون دوران صدارت امیرکبیر اقداماتی برای بهبود وضعیت اقلیت‌ها از جمله زرتشتیان صورت گرفت اما کافی نبود. دست یاری پارسیان هندوستان بود که زرتشتیان ایران را از وضعیت نامساعدشان نجات داد. پارسیان که در حمایت از بیچارگان و ناتوانان هم پیشقدم بودند، چون از وضعیت نابسامان هم کیشان خود در ایران آگاهی یافتند، تلاش‌های خود را برای تسکین و کاهش دردهای آن‌ها آغاز نمودند. در اولین قدم «انجمن بهبودی حال زرتشتیان» در بمبهی پایه‌گذاری شد و این انجمن در نخستین اقدام عملی فرستاده‌ای را به ایران روانه نمود. باید ذکر نمود که در اثر ارتباطی که بین پارسیان و انگلیسی‌ها وجود داشت، نوعی از روابط انگلوفیلی هم بین این‌ها به وجود آمده بود و این فرستاده پارسیان با این که خود زرتشتی بود، جزو ارتش انگلستان هم بود و بنابر این با سفارش‌نامه‌هایی انگلیسی وارد ایران شد و تحت لوای انگلیس بود که در ایران اقدامات خود را به انجام رسانید. «مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا» به عنوان اولین فرستاده پارسیان به ایران، فردی بسیار با هوش، زرنگ و پرتلash بود و در مدت حضورش در ایران فرصت را برای خدمت به هم‌کیشانش از دست نداد. اقدامات او جنبه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گرفت. از لحاظ سیاسی او توانست با حمایت پارسیان و بالطبع انگلستان و تلاشی مداوم و خستگی‌ناپذیر مالیات جزیه را تا حد ممکن کاهش دهد و بدین صورت لطفی بزرگ در حق زرتشتیان ایران نمود، چرا که زرتشتیان وضعیت مالی خوبی نداشتند و به زحمت می‌توانستند امور روزمره زندگانی خود را بگذرانند، اما پس از کاهش جزیه دیگر چنین باری بر روی دوش آن‌ها نبود و بنابراین آن‌ها توانستند به لحاظ اقتصادی به رتبه‌های بلندی در

ایران برسند. به لحاظ فرهنگی مانکجی بینانگذار مدارس برای زرتشیان ایران با حمایت مالی پارسیان بود و شاگردانی که در مکتب او تربیت شدند توانستند که تا حدودی ریشه بیسواندی را از میان زرتشیان بردارند، چرا که این شاگردان از سوی مانکجی به دهات زرتشتی‌نشین فرستاده می‌شدند تا در آن جا به تعلیم و تربیت زرتشیان بپردازنند. اما مانکجی در این مورد با مخالفت زرتشیان ایران روبرو گردید و برای همین پارسیان کمک‌های مالی خود را قطع نمودند ولی او از پا ننشست و با پول خود مدرسه را به راه انداخت. توجه به تاریخ ایران در زمینه‌های باستان، تاریخ شهرها و تاریخ باییه از جمله اقدامات دیگر مانکجی بود.



## منابع

- ۱- اشیدری، جهانگیر (۱۳۵۵)، *تاریخ پهلوی و زرتشتیان*، تهران، انتشارات ماهنامه هوخت.
- ۲- اوبن، ڙان (۱۳۶۲)، *ایران امروز (۱۹۰۶-۱۹۰۷)*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار.
- ۳- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۴)، *المائير و الاثر (چهل سال تاریخ ایران، دوره پادشاهی ناصرالدین شاه)*، ج ۱، بکوشش ایرج افشار، بیجا، اساطیر.
- ۴- امینی، تورج (۱۳۸۰)، *اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران*، (۱۲۵۸-۱۳۳۸ شمسی)، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد.
- ۵- براون، ادوارد (۱۳۶۹)، *تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر*، ترجمه بهرام مقدادی، تحشیه و تعلیق ضیال الدین سجادی و عبدالحسین نوائی، تهران، مروارید، چاپ اول.
- ۶- بویس، مری (۱۳۸۱)، *زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها*، عسکر بهرامی، تهران، ققنوس.
- ۷- بنجامین، س. ج. و. (۱۳۶۹)، *سفرنامه بنجامین*، (*عصر ناصرالدین شاه*) ترجمه محمدحسین کردبیچه، تهران، جاویدان، چاپ دوم.
- ۸- بیرشک، احمد (۱۳۷۳)، «گاهنامه تطبیقی سه هزار ساله»، بیجا، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، چاپ دوم.
- ۹- پورداود، ابراهیم (۱۲۹۵ یزدگردی/۱۹۲۵ م)، *ایرانشاه (تاریخچه مهاجرت زرتشتیان به هندوستان)*، سلسله انتشارات انجمن زرتشتیان بمیئی.
- ۱۰- جکسن، آبراهام و. ویلیامز (۱۳۵۲)، *سفرنامه ایران در گذشته و حال*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدراهی، تهران، خوارزمی.
- ۱۱- چهاردهی، نورالدین (۱۳۶۶)، *بهائیت چگونه پدید آمد*، تهران، انتشارات فتحی.
- ۱۲- دریای دانش، (چاپ ۱۹۸۵)، موسسه مطبوعات بهائی هند.
- ۱۳- دوششوار، کنت ژولین (۱۳۷۸)، *حکایات سفر ایران*، ترجمه مهران توکلی، تهران، نی.
- ۱۴- سروشیان، جمشید سروش (۱۳۶۰ یزدگردی، ۱۳۷۰ خورشیدی)، *تاریخ زرتشتیان کرمان در این چند سده*، ج ۱، با مقدمه باستانی پاریزی، تهران، علمی فرهنگی.

- ۱۵- سفیدوش، مهندس عنایت خدا (۱۵۶ بدیع ۱۹۹۹ میلادی)، تنی چند از پیشگامان پارسی نژاد (در عهد رسولی)، دانداس، انتاریو، کانادا، موسسه معارف بهایی.
- ۱۶- سلیمانی، عزیزالله (سته ۱۵۶ بدیع)، مصابیح هدایت، ج ۲، لجنه ملی نشر آثار امری، تهران.
- ۱۷- شورش هندوستان (۱۸۵۷م. ۱۲۷۴ق.)، ترجمه اوانس ماسیان (۱۳۷۲)، به کوشش صفالدین تبرائیان، با مقدمه ایرج افشار، تهران، نیلوفر.
- ۱۸- شهردان، رشید (۱۳۳۰ یزدگردی)، فرزانگان زرتشتی، تهران، نشریه سازمان جوانان زرتشتی بمبئی.
- ۱۹- شهردان، رشید (فروردین ۱۳۶۰ خورشیدی)، تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان، تهران، چاپ راستی.
- ۲۰- عمید، حسن (۱۳۵۷)، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر، چاپ شانزدهم.
- ۲۱- کلانتر ضرایی - سهیل کاشانی، عبدالرحیم (۲۵۳۶ شاهنشاهی)، تاریخ کاشان، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- ۲۲- گودوین، ویلیام (۱۳۸۳)، هندوستان، ترجمه فاطمه شاداب، تهران، ققنوس.
- ۲۳- مهرابخانی، روح الله (بی‌تا)، رسائل و رقائیم جناب میرزا ابوالفضل گلپایگانی، موسسه مطبوعاتی امری، بی‌جا.
- ۲۴- یاران پارسی (مجموعه الواح مبارکه جمال اقدس ابھی و حضرت عبدالبهاء به افتخار بهائیان پارسی)، (۱۵۵ بدیع)، (۱۹۹۸ میلادی)، هووفهایم آلمان، موسسه مطبوعاتی امری آلمان لجنه ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، چاپ اول.
- 25- Karaka Framji. Dosabahai -*HISTORY of THE PARSIS*. Volume I. Including Their Manners, Customs, Religion and Present Position, London, Macmillian and co, 1884.



### نسخه خطی

- ۱- مجموعه‌ای مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا، «قانون نامچه جدید به چهت مدرسه دهشنی دیبرستان مازدیسان از بخشش انجمن»، شماره ثبت ۱۴۵۰.
- ۲- خطابات مانکجی برگرفته از سایت:

<[History & Chronology](#)> Conditions of Zarathushtis in Iran [www.fravahr.org](http://www.fravahr.org).

### روزنامه

- ۱- جلال الدین الحسینی «۱۳۸۳-۴ حبل المتنین کلکته، ج ۱۵، تهیه و تنظیم عنایت الله رحمانی، تهران، انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

### مقالات

- ۱- بویس، مری (اسفند ۱۳۶۴)، «مانکجی لیمجی هاتریا در ایران»، چیستا، سال ۳، شماره ۶.
- ۲- هیتل، ژهن (بهمن و اسفند ۱۳۸۶)، «پارسیان - بمبئی، دولت بریتانیا»، ترجمه رشید شهمردان، فروهر، سال ۴۲، شماره ۴۲۵.

### اسناد

سازمان اسناد ملی ایران، شماره ردیف، ۳۴۷۰۰۵۹۵.

## پیوست ۱

